



The Overt Plunder: Peripheralization, Dispossession, and Precarious Living

Keyhan Safari¹ | Asghar Izadi Jeiran² | Mohammad Bagher Alizadeh Aghdam³ |
Hossein Raqfar⁴ | Abbas Kazemi⁵

1. Corresponding Author, Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran. Email: safaryk73@yahoo.com

2. Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

Email: a.izadijeiran@tabrizu.ac.ir

3. Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

Email: m.alizadeh@tabrizu.ac.ir

4. Department of Economics, Faculty of Economics, Alzahra University, Tehran, Iran. Email: raghf@alzahra.ac.ir

5. Department of Cultural Studies, Institute for Social and Cultural Studies, Tehran, Iran. Email: kazemi@ics.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 20 March 2024

Received in revised form: 17 July 2024

Accepted: 06 August 2024

Published online: 21 October 2024

Keywords:

Peripheralization, Overt Plunder, Dispossession, Ethnography, Kurdistan.

ABSTRACT

With the emergence and formation of modern nation-states and the ideology of archaic nationalism, a framework that fostered intra-social and national othering based on ethnic, religious, and linguistic identity prevailed for several decades. This resulted in the establishment of an ideological lifeworld in Iran, characterized by subordination, peripheralization, and othering. This article addresses the question of what mechanisms generate and reproduce the subordination of informal labor forces by focusing on the lifeworld of the subordinates, specifically informal labor forces on the periphery. Furthermore, which resistance strategies do the subordinates implement? In other words, the objective of this investigation is to examine the logic of the dominant forces in the city of Sanandaj and its suburbs using an ethnographic approach. The people of Sanandaj have been subjected to mechanisms that have resulted in their subordination, which has forced a substantial portion of the population to engage in informal economies and labor, thereby forcing them to exit the sphere of normal life.

The city of Sanandaj serves as the research site. This research employs ethnographic methodologies and employs a qualitative approach. In ethnographic fieldwork, the researcher interacts directly with the field or environment. Field research techniques, such as observations, interviews, participation or immersion in daily life, and library studies, were employed to collect data.

Our conceptual framework is founded on the theories of Asef Bayat, Michel Foucault, Mbembe, and Standing. This study demonstrates that the mechanism of subordination through pervasive dispossession, which is implemented through historical, economic, and social policies and programs, exacerbates peripheralization, subordination, and precarious living conditions for citizens. Moreover, it reveals that resistance strategies, including street occupations, nationalist identity pursuits, and sectarianism, are developed in response to these subordinating mechanisms. It demonstrates that although the history of Sanandaj is inextricably linked with economic, social, and political policies in a historical experience characterized by othering, peripheralization, and exclusion, which culminated in the extensive plunder of local resources and the dispossession of citizens' rights and livelihoods, resulting in a substantial population being relegated to the ranks of the subordinates, this narrative has consistently generated parallel worlds in opposition to this systematic historical plunder.

It is imperative to acknowledge that these parallel worlds, which have been established in response to historical pillage and dispossession, have not functioned as a means of evading subordination and victimization.

Cite this article: Safari, K.; Izadi Jeiran, A.; Alizadeh Aghdam, M.B.; Raqfar, H & Kazemi, A. (2024). The Overt Plunder: Peripheralization, Dispossession, and Precarious Living, *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 13(3): 329-344. <https://doi.org/10.22059/jisr.2024.374740.1494>



تاراج آشکار: پیرامونی سازی، سلب مالکیت و بی‌ثبات‌زیستی

کیهان صفری^۱ | اصغر ایزدی جیران^۲ | محمدباقر عزیززاده اقدم^۳ | حسین راغفر^۴ | عباس وریج کاظمی^۵

۱. نویسنده مسؤل، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: safaryk73@yahoo.com

۲. گروه جامعه‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: m.alizadeh@tabrizu.ac.ir

۳. گروه جامعه‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: a.izadijeiran@tabrizu.ac.ir

۴. گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. رایانامه: raghf@alzahra.ac.ir

۵. گروه مطالعات فرهنگی، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران، ایران. رایانامه: kazemi@iscs.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

شکل‌گیری دولت-ملت‌های مدرن و ایدئولوژی ناسیونالیسم باستان‌گرا برای چند دهه که به غیریت‌سازی درون‌اجتماعی و ملی‌میتنی بر هویت قومی، مذهبی و زبانی بود، سبب ایجاد عرصه‌ی زیست‌جهان ایدئولوژیکی در ایران شده بود که غیریت‌سازی، پیرامونی‌سازی و فرودست‌سازی در آن حرف اول را می‌زد. این مقاله با تمرکز بر زیست‌جهان فرودستان (در اینجا نیروهای کار غیررسمی در حاشیه) به این پرسش پاسخ می‌دهد که چه سازوکاری وضعیت فرودستی نیروهای کار غیررسمی را تولید و بازتولید می‌کند و فرودستان چه راهبردهای مقاومتی‌ای را در پیش می‌گیرند. به عبارت دیگر، منطق نیروهای حاکم بر شهر سندج و حومه آن را با رویکردی مردم‌نگارانه مطالعه می‌کنیم. حیات اقتصادی و اجتماعی مردم سندج در مکانیسمی مورد تعدی بوده که به فرودست‌شدن مردم انجامیده و بخش اعظمی از شهروندان را از دایره‌ی زندگی نرمال بیرون انداخته است. در نتیجه آن‌ها ناگزیر به اقتصاد و کار غیررسمی گرویده‌اند. میدان مطالعه شهر سندج است.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱/۱۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۴/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۵/۱۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۷/۳۰

کلیدواژه‌ها:

این پژوهش در رویکرد کیفی و به روش مردم‌نگاری انجام شده است. در کار میدانی مردم‌نگارانه، پژوهشگر با میدان روبه‌رو است. گردآوری داده‌ها با فنون پژوهش میدانی شامل مشاهدات، گفتگوها و مشارکت یا حضور در زندگی روزانه و مطالعات کتابخانه‌ای صورت گرفته است. چارچوب مفهومی ما براساس نظریات آصف بیات، میشل فوکو، امبمه و استندینگ بنا شده است.

انتوگرافی، پیرامونی‌سازی، تاراج آشکار، سلب مالکیت، کردستان

این مطالعه نشان می‌دهد سازوکار فرودست‌ساز از طریق سلب مالکیت‌های گسترده در قالب سیاست‌ها و برنامه‌های تاریخی، اقتصادی و اجتماعی، به پیرامونی‌سازی، فرودستی و بی‌ثبات‌زیستی شهروندان دامن زده است. همچنین نشان می‌دهد در برابر این سازوکارهای فرودست‌ساز، راهبردهایی مقاومتی مانند تسخیر خیابان، هویت‌طلبی ناسیونالیستی، فرقه‌گرایی و... شکل می‌گیرد. به تعبیری مطابق نتایج، تاریخ سندج در پیوندی ناگسستگی با سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در تجربه‌ای تاریخی بوده که با اعمال سیاست اغیارسازی، پیرامونی‌کردن و مطرودم‌سازی شاهد تاراج گسترده از منابع محلی و از سوی دیگر سلب مالکیت از حقوق و زیست شهروندان بوده که با درافتادن جمعیت عظیمی از مردمان محلی در جرگه فرودستان رقم خورده است. اما این متن همواره جهان‌هایی موازی در برابر این سازوکار تاراج سیستماتیک تاریخی خلق کرده است.

نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت این است که به موازات خلق جهان‌های فرودستان در برابر تاراج و سلب مالکیت تاریخی، این جهان‌های موازی نتوانسته است به‌مثابه پلی برای خروج از فرودستی و قربانی‌شدن آنان باشد.

استناد: صفری، کیهان؛ ایزدی جیران، اصغر؛ عزیززاده اقدم، محمدباقر؛ راغفر، حسین و وریج کاظمی، عباس (۱۴۰۳). تاراج آشکار: پیرامونی‌سازی، سلب مالکیت و بی‌ثبات‌زیستی. *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۱۳(۳): ۳۲۹-۳۴۴. <https://doi.org/10.22059/jisr.2024.374740.1494>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.



DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2024.374740.1494>

۱. مقدمه و طرح مسئله

زیست‌جهان‌های موجود در شهرها مخلوق و بستری متأثر از فرایندهای مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که مکان ظهور پدیده‌هایی مانند بیکاری، بی‌عدالتی و اختلاف طبقاتی و... بوده و ریشه در حاکمیت و پیوستگی قدرت، سیاست و اقتصاد دارد. چنان‌که نظریه‌های شهری با رویکرد مارکسیستی، محله‌های حاشیه شهرها را فضاهای محرومیتی می‌داند که با سازوکارهای ساختاری سرمایه‌داری و ادار به پذیرش زندگی و کاری شده‌اند که انتخاب خودشان نبوده، بلکه ضرورت بقا بوده است (بیات، ۱۴۰۳). مجموعه تحولات کلان اقتصادی و سیاسی سه دهه آخر قرن بیستم و دو دهه ابتدایی هزاره سوم تأثیری بنیادین و شگرف بر مناسبات جهانی کار در جهان داشته است (خیراللهی، ۱۳۹۷). این تحول تاریخی در کشورهایی از رژیم‌های سوسیالیستی به سمت سیاست‌های اقتصادی لیبرال از طریق اصلاحات اقتصادی و برنامه تعدیل ساختاری، به فرسایش بخش عمده‌ای از قرارداد اجتماعی، مسئولیت‌های جمعی و ساختارهای دولت رفاهی منجر شده است. به این ترتیب، میلیون‌ها نفر از مردم در جنوب جهانی که به تأمین‌های دولتی وابسته بودند، اکنون باید برای ادامه حیات روی پای خود بایستند. در عصر جهانی‌کردن کالا و خصوصی‌سازی عمومی جهان و خرید نیروی کار دیگران، رابطه‌ای مبتنی بر تصرف-تصرف را نه تنها درباره نیروی کار، بلکه در خصوص خدمات عمومی، پس‌انداز عامه، مصرف، بدن‌های نمایشی‌شده و فضاهای مختص سوداگرهای ارضی و املاک و مستغلات برقرار می‌شود (بن‌سعید، ۱۴۰۰).

سیاست‌های نولیبرالی و کاهش قدرت دولت‌ها، کاهش سطح دستمزدها و وخامت شرایط عمومی کارگران را به دنبال داشته است؛ به طوری که این وضعیت به گرایشی غالب در تنظیمات حقوقی و اجتماعی روابط تولیدی تبدیل شده است. از سوی دیگر بیش از ۹۳ درصد نیروی کار کشور از قراردادهای منعقدشده در بازار کار ایران، قراردادهای موقت یک‌ماهه، سه‌ماهه و بعضاً یک‌ساله است و این خود مشخصه اصلی بازار کار ایران در حال حاضر را که بی‌ثباتی روابط کاری است می‌رساند (خیراللهی، ۱۳۹۷). این وضعیت به نحو فزاینده‌ای بخشی از طبقه متوسط شهری را نیز به صف فرودستان رانده که دلیل عمده آن همین شوک‌های اقتصادی و انقباض بازار کار بوده است (صادقی، ۱۳۹۹). اکنون تعداد روزافزونی بیکار، نیمه‌بیکار، کارگر فصلی، کارگر خیابانی و اعضای گروه‌های زیرزمینی وجود دارند که به شیوه‌های گوناگون «فرودستان شهری»، «حاشیه‌نشینان شهری» و «محرومان شهری» نامیده می‌شوند (بیات، ۲۰۱۰).

رویکردها و سیاست‌های اقتصادی و سیاسی و ایدئولوژیک در بیش از دو دهه اخیر و پیامدهای خواسته و ناخواسته آن‌ها در شکل‌بخشیدن به سیمای کنونی جامعه ایرانی، واجد اهمیتی وافر و انکارناپذیر بوده‌اند. «فرودستان» و وضعیت آن‌ها مسئله امروز و بخشی از جامعه هستند و نه می‌توانیم آن را انکار کنیم و نه امکان گریز از آن هست. با این‌همه مسئله امروز فرودستان و درغلتیدن روزانه بخشی از جامعه به این طبقه را نمی‌توان با یک قاعده و به صورت تک‌خطی تبیین کرد. وضعیت امروز فرودستان در جامعه در درون منظومه‌ای متشکل از اقتصاد، سیاست، ایدئولوژی و فرهنگ قرار دارد که بی‌ثباتی فزاینده زندگی روزمره آنان را رقم زده است. همان‌طور که پولانی خاطر نشان می‌کند، بازارها به‌سادگی و به‌طور طبیعی جوانه نمی‌زنند، بلکه طی تاریخ، کنشگران دولتی آن‌ها را آفریده و پرورده‌اند (کاتسکو^۱، ۱۴۰۰).

این رویدادها متن کردستان و شهری مانند سندج را با وضعیت اورژانسی مواجه کرده است که در نوع خود شایان توجه تحقیقات محلی است. بیکاری فزاینده و کوچ‌های اجباری به حاشیه و حومه سندج، زیست غیررسمی را به طرز سرسام‌آوری در پی داشته است. روزبه‌روز شهروندان بیشتری در دامن فرودستان و فقرای شهری که زیست و کار غیررسمی را زندگی می‌کنند، افزوده می‌شود: از

کولبران، دستفروشان تا موتوری‌ها و کارگران روزمزد و مسافرکش‌ها تا زباله‌گردها و... . اینجاست که اهمیت و ضرورت تحقیقات جامعه‌شناختی در بستری سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آشکار می‌شود.

هر نوع توازن قوای سیاسی و ایدئولوژیک در بافت و بستری اجتماعی برقرار می‌شود و عمل می‌کند و تغییر می‌یابد و بدین‌سان محتاج تحلیل یا تأمل جامعه‌شناختی است. تصویر روشنی از سازوکارهای فرودست‌ساز درباره‌ی گروه‌های کار غیررسمی در ایران و به‌صورت ویژه در سندج در دست نیست. علوم اجتماعی ایران در این عرصه نسبتاً ساکت و صامت بوده است. منطقی‌اً با نظر به اهمیت موضوع و گستره‌ی پیامدهای اجتماعی و فرهنگی آن، باید انبوهی از پژوهش‌ها و تحلیل‌ها درون پارادایم‌ها و برنامه‌های پژوهشی انجام می‌شد که نه با رویکرد آسیب‌شناختی، بلکه با مطالعه در سازوکارهای فرودست‌ساز به زیست فرودستان و نیروهای غیررسمی کار پردازد. بر همین اساس، در این مقاله، تصویری از زندگی آنان را روایت می‌کنیم تا از دل زندگی غیررسمی آنان پی ببریم به اینکه چه مکانیسمی آن‌ها را در چنین وضعیتی انداخته است و راهبردها و سیاست‌های مقاومت در میان آن‌ها چگونه است. پرداختن به این سؤالات می‌تواند سازوکارهای فرودست‌ساز گروه مورد مطالعه را عیان کند.

۲. ملاحظات مفهومی

بیات در کتاب *زندگی همچون سیاست* اشاره کرد که تحولات تاریخی در کشورهای پیرامونی به سمت سیاست‌های اقتصادی لیبرال از طریق اصلاحات اقتصادی و برنامه‌های تعدیل ساختاری، به فرسایش بخش عمده‌ای از قراردادهای اجتماعی، مسئولیت‌های اجتماعی و ساختارهای دولت رفاهی منجر شده است. به این ترتیب میلیون‌ها نفر از مردم در جنوب جهانی که به تأمین‌های دولتی وابسته بودند، اکنون باید برای ادامه‌ی حیات روی پای خود بایستند. آزادسازی قیمت‌ها در مسکن، اجاره و خدمات، تأمین مالکیت بسیاری از توده‌های فقیر را به خطر انداخته و آن‌ها را در معرض بی‌خانمانی قرار داده است. اکنون تعداد روزافزونی بیکار، نیمه‌بیکار، کارگر فصلی، کارگر خیابانی، کودکان خیابانی و اعضای گروه‌های زیرزمینی وجود دارند که به شیوه‌های گوناگون، «فرودستان شهری»، «حاشیه‌نشینان شهری»، «محرمان شهری» نامیده می‌شوند (بیات، ۲۰۱۰). توسعه‌ی ناموزون حکایت از شکاف میان درجه‌ی توسعه‌ی یک منطقه از یک کشور نسبت به یک منطقه‌ی دیگر با توجه به ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را دارد. به عبارت دیگر، توسعه‌ی ناموزون ناظر به عواملی نظیر شرایط سیاسی و اقتصادی، ویژگی‌های و ساختار سیاسی-اجتماعی و اقتصادی است که برای برخی مناطق، درجه‌هایی از توسعه‌نیافتگی (در نسبت با سایر مناطق) و توسعه‌یافتگی برای مناطق دیگر را دارد (مقصودی، ۱۳۷۸: ۷۲).

گای استندینگ (۱۴۰۱) در کتاب *پریکاریا: طبقه‌ی نوین خطرناک*، از مفهومی به نام «پریکاریا یا بی‌ثبات‌کار» نام می‌برد مبتنی بر طبقه درباره‌ی جوامع اخیر. این مفهوم ترکیبی از واژه‌ی پرولتاریا و بی‌ثبات است که بی‌ثباتی شغلی و معیشتی یکی از ویژگی‌های آن تلقی می‌شود. اشتغال غیردائمی و نبود امنیت شغلی از شرایطی است که پریکاریا یا بی‌ثبات‌کاران را پدید می‌آورد. آگامبن ضمن بسط‌دادن مفهوم زیست‌قدرت فوکو، استدلال می‌کند که قدرت حاکمیتی، خود را از طریق صدور فرمان‌های سیاسی نهادینه و بازتأیید می‌کند تا تعیین کند که چه کسی صاحب مقام حقوقی-قانونی یا از آن مبرا می‌شود و بدین ترتیب محق عنوان بشر و عنوان بشر می‌شود یا نه. قدرت از طریق مستثناسازی عمل می‌کند که در آن قانون به تعلیق درمی‌آید و انسان‌ها به گروهی هموساگر تبدیل می‌شوند: انسانی که طبق قانون روم باستان عاری از حقوق خود شده بود (آگامبن، ۲۰۰۵). هموساگر در پیوندی مداوم با قدرتی است که او را محصور کرده است (آگامبن، ۱۹۹۸: ۱۸۳). آگامبن توضیح می‌دهد که مستثناکردن نوعی محروم‌کردن است (همان: ۱۸) که نه از طریق گسست مطلق از قانون، بلکه در پیوند با آن عمل می‌کند (محمدپور، ۱۴۰۲). امبمه مفاهیم زیست‌قدرت فوکو و وضعیت استثنایی

آگامبن را بسط می‌دهد و استدلال می‌کند که قدرت حاکمیت خود را برای کشتن و خلق «مرگ‌جهان‌ها»^۱ هم اعمال می‌کند؛ یعنی جایی که افراد مانند مردگان زندگی می‌کنند. او فوکو و آگامبن را به‌خاطر اروپامحور بودن و ناتوانی در درک دینامیک پیچیده قدرت حاکمیتی در بافتارهای غیرغربی که در آن زیست‌سیاست توسط زبان، مذهب و هویت شکل گرفته است، مورد انتقاد قرار می‌دهد (سلیمانی و محمدپور، ۲۰۲۳). براساس رویکرد امبیمه، مرگ‌سیاست «یعنی اینکه بتوانیم تعیین کنیم چه کسی اهمیت دارد و چه کسی ندارد، کدام گروه‌ها قابل‌نادیده‌گیری هستند و کدام‌ها نیستند (امبیمه، ۲۰۰۳). مرگ‌قدرت برخلاف زیست‌قدرت به این می‌پردازد که زندگی چگونه در معرض قدرت مرگ قرار گرفته است؛ به‌نحوی که انسان‌ها مانند مردگان متحرک زندگی می‌کنند. مرگ‌جهان‌ها «اشکال منحصربه‌فرد و جدیدی از هستی اجتماعی هستند که در آن شرایطی بر جمعیت‌های انبوهی از مردم تحمیل شده که آن‌ها را بر وضعیت و جایگاه مردگان متحرک می‌نشانند».

۳. پیشنهاد پژوهش

عباس‌زاده و صفری (۱۴۰۱) در مقاله «سیالیت معاش: فرودستان و تقلا برای بودن»، فرودستان را اولین قربانیان سیاست‌های شهری و تعدیل ساختاری دانستند. در این مطالعه میدانی، به نهادینه‌شدن کار غیررسمی به‌عنوان منبع معاش نیروهای کار غیررسمی پرداخته شده که نیروهای غیررسمی آن را جایگزینی برای بیکاری گسترده دانسته‌اند. این وضعیت، رنج‌های ناخواسته‌ای را برای آن‌ها به دنبال داشته است. صفری (۱۴۰۲) در مقاله «درک از کار در بین فرودستان شهری: مطالعه‌ای در باب مشاغل غیررسمی» با روش کیفی و مطالعات میدانی نشان داد چگونه سیاست‌های شهری و به‌صورت ویژه سیاست‌های تعدیل ساختاری فرودستان را قربانی می‌کند. پژوهشگر یافته‌های خاص از مطالعه خود را در چند مقوله آورده است: تقلا برای زیستن، راهبرد فزاینده در مواجهه با طرد فزاینده، موقتی‌بودن به‌مثابه سبک زندگی، کار به‌مثابه شغلی برای تأمین زندگی و جایگزینی برای بیکاری. پرلمن در کتاب *فاولا*، چهار دهه زندگی بیمناک در سکونتگاه‌های غیررسمی ریو دو ژانیرو، به مبارزات، رنج‌ها، کامیابی و کوشش‌های ساکنان آن برای پیروزشدن بر محیطی خصمانه پرداخت. کتاب به روش طولی و درباره سرگذشت کوشش مردم تهیدستی است که حقوق خود را برای شخصیت درخواست می‌کنند. فاولانشین‌ها به‌منظور رسیدن به مطالبات خود سرسختانه به دنبال مذاکره برای به‌رسمیت‌شناختن محل زندگی و فراهم‌کردن زیرساخت‌ها و سرویس‌های اولیه به همراه تأمین امنیت از سوی دولت، مانند حق مسکن نو بودند (پرلمن، ۱۳۹۷: ۹۵). کیریس ویکتوریا (۲۰۱۱) در مقاله «رنج اجتماعی و تجسم جهان از منظر انسان‌شناسی»، طی مطالعه‌ای میدانی و مردم‌نگارانه که درباره چالش رنج‌کشیدن و ارتباط آن با فضای اجتماعی زندگی، در میان بومیان منطقه ریوگرنند برزیل انجام داد، وضعیت زندگی مردم این منطقه را در ارتباط با سیاست‌های دولت در این منطقه، تحلیل سبک زندگی در ارتباط با بهداشت و سهم رنجش جمعی مورد بررسی قرار داد.

گای استندینگ (۲۰۱۱) در کتاب *بی‌ثبات‌کاران: طبقه جدید خطرناک*، توضیح داد که با پیشرفت جهانی‌شدن، «انعطاف‌پذیری» بازار کار نیز جهان‌گستر شد. این انعطاف‌پذیری به معنای برداشته‌شدن قیدوبندهایی بود که به شرایط کاری کارگران ثبات می‌بخشید و نوعی امنیت را در برابر اخراج و تغییرات درآمدی و تغییرات ساعت کاری شدید برایشان ایجاد می‌کرد. از مهم‌ترین مؤلفه‌های اجرای این سیاست نیز انهدام نهادهای مستقل کارگری بود. استندینگ می‌گوید اگر بخواهیم مشخصاتی برای بی‌ثبات‌کاران بشماریم،

می‌توانیم بگوییم که آن‌ها فاقد این ملاک‌های امنیت شغلی که برمی‌شمیریم هستند: از «امنیت بازار کار» محروماند و فرصت‌های کافی و مناسب برای اشتغال دائم به آن‌ها نمی‌رسد؛ امنیت استخدامی ندارند و در معرض اخراج آسان هستند؛ امنیت شغلی ندارند و نمی‌توانند شغلی جاافتاده پیدا کنند که احیاناً امکان ارتقا هم داشته باشد؛ ایمنی کاری ندارند و در معرض خطر و سانحه هستند؛ امنیت بازتولید مهارت ندارند و نمی‌توانند بر مهارت‌های خود از طریق آموزش‌های حرفه‌ای بیفزایند و قابلیت‌هایشان را افزایش دهند؛ امنیت درآمدی ندارند و از بیمه و حداقل حقوق برخوردار نیستند؛ امنیت نمایندگی ندارند و نمی‌توانند نماینده‌ها یا اتحادیه‌ی کاری مستقل خود را داشته باشند و البته همه‌ی این‌ها حاصل «منعطف‌شدن» بازار کار است. علاوه‌براین، بی‌ثبات‌کاران نمی‌توانند پیشینه‌ی کاری مستمری داشته باشند؛ در حرفه‌ای سابقه‌دار نمی‌شوند و کارشان ملاکی برای شناسایی‌شان نیست. از این گذشته، برخلاف طبقه‌ی کارگر قدیم، تعلق و ارتباطی هم به سنت‌های کارگری جاافتاده ندارند؛ یعنی در دو سطح به‌لحاظ کاری بی‌هویت هستند.

۴. روش پژوهش

این پژوهش در رویکرد کیفی و به روش مردم‌نگاری انجام شده است. در کار میدانی مردم‌نگارانه، پژوهشگر با میدان روبه‌رو است. یک بافت مشخص و دارای نام که پدیده‌ها در آن روی می‌دهند (اتکینسون و هم‌رسلی، ۲۰۰۷: ۳۲). روش‌های گردآوری داده‌ها و تجزیه و تحلیل آن‌ها در مردم‌نگاری، بیش از دیگر تحقیقات براساس طرح پرسش و شرایط میدان است (فلیک، ۱۳۹۷: ۲۵۳). هدف از به‌کارگیری این روش، بیان رویدادها و ماجراهایی است که فرودستان در دوره‌های تاریخی خاصی از سر گذرانده‌اند. داستان زندگی مردمان عادی کمک می‌کند تا آن‌ها را در رابطه با جریانات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی زمانه‌شان بنگریم (پلومر^۱، ۲۰۱۰). زیست روزمره، عرصه‌ای است که از دل آن می‌توان سازوکارها و روندهای تاریخی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را بیرون کشید و منطق خاص آنان را کشف کرد. از این‌رو، هنگامی‌که زندگی روزمره کنشگران مطالعه می‌شود، هم‌زمان ساخت‌های کلان جامعه نظیر دولت و بازار نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد (لاجوردی، ۱۳۸۸: ۱۴ به نقل از صادقی، ۱۳۹۵). کانون اصلی مطالعه، شهر سمنان و حومه‌ی آن (عباس‌آباد، کانی‌کوزله، غفور، آساوله، دوشان و نله) است. داده‌ها با فنون اصلی جمع‌آوری داده‌ها در مردم‌نگاری از طریق مشاهده مشارکتی، «شنیدن موقعیت» (سانجک^۲، ۱۹۹۰: ۴۴) و مشاهده مستقیم جمع‌آوری شد. ثبت داده‌ها در دفترچه یادداشت در حال کار در سایت میدانی از طریق نوشتن کلمات و عبارت‌های کلیدی و مختصر^۳ انجام گرفت. سپس در اولین فرصت، کلیدواژه‌ها به یادداشت‌های کامل تبدیل شدند. دریافت‌ها و تعبیرات حاصل از مشاهدات، از طریق مصاحبه با افراد مطلع بررسی و تکمیل و تصحیح شدند. این امر خود می‌تواند اعتبار و عینیت داده‌ها را نیز افزایش دهد. در پژوهش حاضر داده‌ها طی بازه‌ی یک‌ساله جمع‌آوری و ثبت شدند. مشاهدات به‌تدریج یادداشت شدند. پس از اتمام مصاحبه‌ها، مفاهیم ذکرشده در مصاحبه‌ها، موارد مشاهده‌شده در طول زمان و اسناد مطالعه‌شده مورد بررسی مجدد قرار گرفت و درنهایت با استفاده از تکنیک مثلث‌سازی، اطلاعات حاصل از بررسی اسناد، مشاهدات پژوهشگر و همچنین مصاحبه‌ها ترکیب شد. در تکنیک مثلث‌سازی، به‌جای اینکه فقط از روش مصاحبه استفاده شود، به روش‌های دیگری مانند مطالعه مدارک و مشاهدات نیز پرداخته می‌شود. به عبارت ساده‌تر، این تکنیک بیان می‌دارد که باید یافته‌ها از مجراهای مختلف کسب شود تا بهتر بتوان قضاوت کرد که آیا یافته‌ها صحیح هستند یا نه. به‌صورت کلی این روش دو مرحله دارد:

1. Plummer
2. sanjek
3. Jottings

کار میدانی طولانی‌مدت و خلق متن مردم‌نگارانه. همچنین در سه مرحله ورود به سایت، ادغام‌شدن، مصاحبه با مطلعان کلیدی، تکنیک‌های جمع‌آوری داده‌ها، بازنمایی داده‌ها و نوشتن متن کامل مردم‌نگاری انجام شده است.

۵. یافته‌های پژوهش

۱-۵. پیرامونی‌سازی: انقیاد حیات به دلیل توزیع نامتوازن فرصت‌های زندگی

براساس گزارش مرکز آمار ایران^۱ استان کردستان دارای بیشترین نرخ بیکاری است (۱۳/۸ درصد). در حال مشاهدات میدانی در سطح محل هستم که گفتگوی دو جوان توجهم را جلب می‌کند. داشتند جلو یک خیاطی محلی با هم گفتگو می‌کردند. یکی از آن‌ها به دیگری گفت که «زیرانداز و کیسه فؤاد رو درست کردی» و دیگری پاسخ داد «داره تموم می‌شه» جلوتر رفتیم و با آن‌ها وارد گفتگو شدم. هر دو برادر و هر دو خیاط هستند. وارد خیاطی شدم. اتاق کوچکی کف کوچکی در حدود ۴ متر را خیاطی کرده‌اند. سرپا ایستادم. فضای خیاطی کوچک بود و جا به میزانی که صندلی برای مشتریان بگذارند وجود نداشت. یکی از آن‌ها خیاطی می‌کرد و دیگری لباس‌های دوخته‌شده را اتو می‌کرد. در همان نگاه اول متوجه شدم که یکی از آن‌ها معلول و گوژپشت است. از حرف‌زدنش مشخص بود که لکنت زبان هم دارد. به‌نظر می‌رسید برادر کوچک‌تر باشد. پرسیدم و درست حدس زده بودم. با وجود این، برادر کوچک‌عصبانی و درعین‌حال در کارش مقتدرتر به‌نظر می‌رسید. برادر اولی ۳۰ ساله و دیگری ۲۶ ساله هستند. چند سالی است که این خیاطی کوچک را راه انداخته‌اند. برادر بزرگ داشت کیسه‌ای می‌دوخت. حدس زدم که باید کیسه فؤاد باشد. کیسه برنج بود، اما داشت پارچه‌های تکه‌شده را روی آن می‌دوخت. از آن‌ها سؤال کردم این کیسه برای چیست و پاسخ داد: «فؤاد یکی از مشتریان ماست. کولبره و در گردنه تته مریوان کولبری می‌کنه. اینو برامون آورده تا روش پارچه بدوزیم. ظاهراً در حین کولبری روی برف، این کیسه رو زیرانداز می‌کنه و از کیسه بعدی برای جانونی استفاده می‌کنه». فؤاد پسری نوزده‌ساله بود که کولبر شده بود. ظاهراً بعد از فوت پدر برای تأمین معاش ناچار در این سن کولبر می‌شود. آخر هفته بود و می‌گفت شنبه قبل از اذان و در حوالی ساعات سه شب از سندانج به‌سمت مریوان راه می‌افتد. سه سال است که کارش همین است. برادر کوچک‌تر لب‌گشود و گفت: «چیکار کنه؟ چه کاری هست که می‌تونه انجام بده؟ همه جوون‌های ما یا باید کولبر بشن یا آواره تهران و شهرهای دیگه دنبال کارگری.»

جوانان فرودستی که صدایشان به جایی نمی‌رسد. بیکاری چنان فشاری بر روح و جان آن‌ها آورده است که حاضرند خود را به کام مرگ بکشاند تا لقمه نانی به‌دست آورند. آن‌ها در متنی رعنا می‌شوند که بالقوه رعنایی و جوانی‌شان را همین متن از آن‌ها می‌گیرد. به‌مثابه دیگری‌ای که از هر فرصتی برای ارتقای زندگی‌اش محروم شده است. آن‌ها هم‌زمان در بند فرودستی، سلب حق زندگی و کار، به‌مثابه دیگری گرفتار هستند. زندگی آن‌ها از هر طرف تهدید می‌شود. افق روشنی پیش‌رویشان نیست. همان‌طور که برادر کوچک‌تر خیاط می‌گفت: «زندگی رو از ما گرفته‌ن. چرا ما باید گرفتار آوارگی تهران و اراک و جاهای دیگه باشیم برای کار و نان؟ اصلاً اینجا زمینه و فرصت هست که من نوعی آواره کولبری و کارگری تهران نشم؟»

نبرد فرصت‌های زندگی و کار به میانجی اشکال پیچیده دیگری‌سازی و محروم‌سازی و طرد و تبعیض و استثمار پیوسته چنین زندگی‌هایی را تولید می‌کند و در بطنی تاریخی در ادوار مختلف تکرار و استمرار داشته و دارد. چنین زندگی‌ای محصول تولید اجتماعی-سیاسی است؛ محصول ساختار و جامعه ناعادلانه که در بطن خود و در سیری تاریخی از توسعه ناموزون و نامتوازن

۱. به این لینک نگاه کنید <https://byrko/wip/fo.archive>

دراختیار گذاشتن فرصت‌های زندگی رنج می‌برد. چنان‌که جوانان مورد مصاحبه هم اشاره کردند، فرصت‌های کار و زندگی به یکسان توزیع نشده است. به تعبیری انگار بعضی انسان‌ها زندگی‌شان ارزش بیشتری دارد و دیگری‌هایی هستند که ارزش زندگی کردن ندارند. در نتیجه فرصت‌های زندگی نیز نابرابر توزیع می‌شود. برادر کوچک‌تر خیاط می‌گفت: «ایرادی داره ما هم اینجا بتونیم کاری داشته باشیم؟ کارخونه‌ای باشه که امثال فؤاد برن کار کنن و آواره کوه‌ها و دشت‌ها دنبال یه لقمه نون نشن؟ به خدا ما هم انسانیم. حق زندگی داریم. حق کار آبرومندانه و امن داریم. اما این‌ها رو هزار بار گفتیم. چه سود؟ چه کسی می‌شنوه؟» اینجاست که به واسطه و به اعتبار نوعی اقتصاد سیاسی، فرصت‌های زندگی تولید یا سلب می‌شود و البته زندگی‌هایی تولید یا حذف می‌شوند.

۲-۵. به نام توسعه، به کام قدرت و بازار: از جاکندگی و تاراج اقتصاد محلی

در جریان مطالعه میدانی در فیلد مطالعاتی، به‌وفور با خانوارها و جمعیت زیادی روبه‌رو بودیم؛ از مناطق روستایی و زندگی‌هایشان که به‌واسطه سیاست‌های جمعیتی و اصلاحات ارضی تا نفوذ سیاست‌های نولیبرالی در منطقه به نام پروژه‌های توسعه و سازندگی که تا عمق زیست مناطق روستایی نفوذ کرده است. این پروژه‌ها که با نام و تحت لوای توسعه و آبادانی در مناطق نفوذ کرده‌اند، معمولاً مورد ارزیابی اجتماعی و فرهنگی قرار نگرفته‌اند، بلکه به تبعیت از سیاست‌های نولیبرال به دنبال تاراج منابع محلی برای کسب هرچه بیشتر سود در همدستی خصولتی و خصوصی بوده‌اند. یکی از قربانیان این سیاست‌ها اظهار کرد: «ما تو روستامون زمین و باغ داشتیم و زندگی خودمون رو می‌کردیم که رو رودخونه سیروان سد زدن و آب منطقه ما رو انتقال دادن شهرهای دیگه و ما زمینمون رو از دست دادیم و آواره این حاشیه‌ها شدیم. اولش به ما گفتن می‌خوایم رونق بدیم به منطقه تون.» یا یکی از مصاحبه‌شوندگان در جریان مصاحبه اشاره کرد که چگونه با ایجاد نوعی بازارچه‌های مرزی به نفع سرمایه‌داران و بورژواهای ملی و محلی اقتصاد محلی نابود و ویران شده است: «ما ساکن مریوان بودیم و با بسیاری تبلیغات و حضور مستمر و مداوم به تعبیر خودشون سرمایه‌داران و سرمایه‌گذاران در منطقه اومدن بازارچه و پاساژها و مال‌هایی زدن به نام اینکه می‌خوایم کارآفرینی و بازار پررونق راه‌اندازی کنیم و شما رو از فقر بیرون بیاریم. اما چی شد؟ سهم ما و جوانانمون گسترش فقر و کولبری شد و سهم شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران در قدرت سود شد. بماند که اون حداقل اقتصاد محلی هم که داشتیم و نبض زندگی حداقلی ما بود رو هم از کار انداختن و آخرش هم ما آواره و خانه‌به‌دوش و فرزندانمون هم بیکار شدن. چه توسعه‌ای؟ الا بدبختی و آوارگی برای حاشیه شهری مثل سنندج برای ما مردم محلی نداشته و تاراج منابع محلی به کام دیگران.» به بیان مایکل تودارو: «توسعه به مثابه جریانی چندبعدی مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی کاهش نابرابری و رشد اقتصادی و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است» (تودارو، ۱۳۸۲: ۲۳). از این‌رو، توسعه را می‌توان فرایندی دانست که در جهت وضع بهتر و رفاه بیشتر برای یک کشور یا مردم گام برمی‌دارد. با این وصف، توسعه در کردستان حکایت دیگری دارد. کردستان در طول تاریخ همواره قربانی نوعی توسعه ناموزون بوده است؛ به طوری که شکاف توسعه در کردستان بسیار عمیق‌تر از دیگر شهرهای ایران یا دیگر مناطق بوده است. به عبارت دیگر، توسعه ناموزون و شکاف میان مناطق مختلف ایران در بطنی تاریخی ناظر به عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و عوامل محیطی است که توسعه را برای برخی مناطق در پی داشته و برای برخی مناطق فقر و توسعه‌نیافتگی را در پی داشته است.

روندی تاریخی را باید در رابطه با سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه در کردستان ردیابی کرد. این روند در بستری تاریخی از اصلاحات ارضی تا سیاست‌های نامتوازن دولت و برنامه‌های نولیبرالی در منطقه و کردستان را شامل می‌شود که چگونه در این متن به بار نشست؛ برای مثال از پیامدهای اصلاحات ارضی در عرصه اجتماعی این بود که تغییرات زیادی در نرخ فعالیت اقتصادی و اشتغال نواحی روستایی و شهری منطقه رخ داد. فرصت‌های شغلی در روستاها کاهش چشمگیری پیدا کرد و تعداد زیادی از مردان فعال بیکار

شدند. اجرای اصلاحات ارضی سبب آزادشدن بخش زیادی از نیروی کار فعال روستایی شد و با رهاشدن این نیروها میزان مهاجرت روستایی به شهرها افزایش پیدا کرد (مرکز آمار ایران، ۱۳۵۴). کاهش اشتغال در روستاها به علت کاهش کشاورزی بود. برخلاف افزایش موقعیت‌های شغلی در دیگر حوزه‌های اقتصادی، میزان آن در بخش کشاورزی کاهش یافت.

از نتایج بسیار مهم اصلاحات ارضی افزایش طبقه کارگر در نواحی روستایی بود. این تغییر تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار داشت. طبق قوانین اصلاحات ارضی، فقط زارعان صاحب‌نسق می‌توانستند به مالکیت زمین دست پیدا کنند؛ بنابراین تعداد زیادی از خوش‌نشینان از دستیابی به زمین بازماندند. مقدار زمین واگذارشده به گروهی از کشاورزان نیز بسیار کم یا نامرغوب بود؛ بنابراین میزان محصول اراضی این گروه نیز بسیار کم بود و نیازهای خانوار را تأمین نمی‌کرد. در نتیجه مجبور به کارگری در روستاها یا نواحی شهری شدند (دفتر مطالعات اجتماعی-اقتصادی استانداری کردستان). نظام‌های بهره‌برداری جدید در روستاها مانند سرمایه‌داری دهقانی، واحدهای زراعی سرمایه‌داری و شرکت‌های سهامی زراعی در منطقه که به شیوه تولید سرمایه‌داری - در برخی از آن‌ها هرچند محدود- اراضی را مورد بهره‌برداری قرار می‌دادند، نیازمند استفاده از نیروی کارگران بودند. در نتیجه، تعداد زیادی از روستاییانی که به زمین دست نیافته بودند یا به علت کوچک و کم‌بهره بودن آن را به فروش رساندند، در این واحدهای تولیدی به فعالیت مشغول شدند. گسترش استفاده از دستگاه‌های مکانیزه کشاورزی نیز نیاز به نیروی کار انسانی را کاهش داد. نیروهای فعال جامعه روستایی که کار خود را به این علت از دست داده بودند، برای یافتن کار به نواحی دیگری مهاجرت کردند. امر مشهود برای ما در این مطالعه میدانی این بود که سیاست‌ها و برنامه‌های دولت و شرکت‌های خصولتی و خصوصی نتوانسته است عامل زودن فقر و بیکاری و فلاکت در منطقه باشد. یا حداقل به کام بورژواهای ملی و محلی و رنج و آوارگی و ازجانندگی اقتصادی، جمعیتی و فرهنگی برای مردمان محلی بوده است. یک از کارگران محلی گفت: «چیزی برای ما نمونه. اقتصاد و زندگی و کاری نمونه. چیزی که مونده این زندگی فلاکت‌باره و دردها و رنج‌هاش.» استقرار نظام بازار و سیاست‌های نولیبرالی در منطقه کردستان نتیجه حک‌شدگی این سیاست‌ها و برنامه‌ها در تمامی اشل‌ها در مناسبات تاریخی و اجتماعی و منطقه‌ای است که قوانین و مناسبات خود را بر منطقه و شهر حک کرده است. این مناسبات و منطق از همان مناسبات و سیاست‌های تاریخی نامتوازن و منطبق حذف پیروی کرده است که نتیجه آن را در تاراج محلی منابع و نابودی اقتصاد محلی می‌توان مشاهده کرد. مضاف بر این، در ساحت حاشیه‌ای‌کردن، بی‌ثباتی زیستی و بی‌ثباتی کاری و درغلتیدن جمعیت زیادی از مردم محلی در دامن فقر و فرودستی می‌توان دید.

۳-۵. در شهر و بی‌شهر: حیات در ورای قانون

در یک تابستان گرم در حال مشاهده و یادداشت‌برداری میدانی در فیلد مطالعاتی هستیم. جمعیت عظیمی از کسانی را که ضایعات جمع می‌کنند و یک راسته خیابان را تسخیر کرده‌اند مشاهده می‌کنم. تجمع کرده‌اند. انگار دارند بر سر مسئله‌ای گفتگو و یا مشاجره می‌کنند. نزدیک‌تر می‌شوم. چند نفر وسط جمعیت با هیکل و جثه قوی‌تر از جمعیت در کانون مشاجره هستند. مأموران شهرداری هستند. در همین حین ماشین گشت پلیس نزدیک می‌شود و مداخله می‌کند. به هر طریقی هست خودم را به کانون مشاجره نزدیک‌تر می‌کنم. مشاجره بالا می‌گیرد. از حرف‌های مأموران شهرداری مطمئن می‌شوم که می‌خواهند بساط این افراد را که کار و اقتصادشان بر پایه زباله است، جمع کنند. مأمور شهرداری با حمایت پلیس هشدار می‌دهد که دیگر فرصتی ندارید که بساطتان را جمع کنید. جمعیت معترض می‌شوند و مشاجره شدیدتر می‌شود. یکی از مأموران شهرداری یکی از کارگران زباله را هل می‌دهد. در این حین پلیس مداخله می‌کند و دیگر جمعیت صدایشان بالا می‌گیرد. مأمور شهرداری با صدای بلند می‌گوید: «طرح شهرداری است و جمعیتان

می‌کنیم.» مردم پاسخ می‌دهند که جایی و کاری برایمان دست‌وپا کنید می‌رویم. چه کار کنیم؟ زن و بچه‌مان چکار کنند. با مداخله پلیس جمعیت متفرق و مأموران شهرداری با تهدید و ارعاب از صحنه خارج می‌شوند.

با چند نفر از کارگران وارد گفتگو می‌شوم. یکی از آن‌ها اظهار می‌کند: «هر روز سراغمون می‌آید با تهدید و ارعاب. چیکار کنیم؟ من تو یه کارخونه‌ای کار می‌کردم که تعدیل نیرو کرد و بیرونمون کردن. یه مدتی از واتنم استفاده کردم و میوه‌فروشی می‌کردم. اون‌جا هم هر روز سراغمون می‌اومدن و می‌گفتن خیابون رو تسخیر کردید. به کار ضایعات جمع‌کردن پرداختم و اینجا هم می‌بینید که چطوری به ما هجوم می‌آرن. ما رو آدم حساب نمی‌کنن. انگار ما خانواده و آبرو نداریم. قانوناً ما شهروند هستیم و اگر شهروند هستیم باید فکری به حال ما بکنن.»

در همین لاین خیابان و پایین‌تر و نزدیک میدان، ماشین‌های باری سایپا و وانت میوه‌فروشی می‌کنند. نظم خاصی در جاگیری ماشین‌ها مشهود نیست. این یکی از مشهودترین پدیده‌هایی است که دائماً در طول مطالعات میدانی‌ام در سطح شهر سنندج می‌بینم و بسیار در چشم است و می‌شود گفت در جای‌جای شهر هستند. در بخشی از مطالعات شبانه‌ام می‌دیدم که بخشی از این میوه‌فروش‌ها تا نیمه‌شب بیرون می‌مانند و به کارشان ادامه می‌دادند. از چهره‌هایشان می‌شد رنج بودن در محیط باز و کار طاقت‌فرسایشان را حدس زد. مشخص بود که صورت‌هایشان چه گرما و سرمای را به خود دیده است. یکی از این میوه‌فروشان فردی هشتادساله است. با یک فرغون کنار دیگر ماشین‌های میوه‌فروش جایی برای خود باز کرده است. البته مکانش در نسبت با دیگر ماشین‌ها در حاشیه است. دو دستمال ابریشمی با خود دارد. یکی از آن‌ها را به‌عنوان عرق‌گیر دور گردن انداخته و با دیگری دست و صورتش را هرازگاهی پاک می‌کند. در دستش نیز چیزی شبیه گردگیر دارد که باید ساخته خودش باشد. از جنس گونی سفید است و میوه‌هایش را گردگیری می‌کند. کفش کتانی به پا دارد که یک طرف کفش پاره شده و شست پایش بیرون زده است. بعد از سلام و احوالپرسی و دست‌دادن با او به گفتگو می‌نشینم. از کارش و کاری که قبلاً مشغول بوده است پرسیدم. با دست‌های پینه‌بسته به مغازه‌ای اشاره می‌کند و می‌گوید: «قبلاً صاحب اون مغازه جایی برای این فرغونم جلو مغازه باز کرده بود. اما بعد از مدتی دیگه اجازه نداد. چون پسرش هم بیکار بود و جلو مغازه وسایلی برای فروش چید و من هم به اینجا نقل‌مکان کردم. معمولاً این دست‌فروشان جوون‌تر از من هستن و جای بچه‌منو دارن. راستش زیاد با اون‌ها راحت نیستم، اما به‌خاطر یه لقمه نون مجبورم و باهاشون می‌سازم. البته در جابه‌جایی فرغونم هم کمک می‌کنن و کمک‌حال من هستن.» «ما تو گرما و سرما باید بیرون باشیم. زندگی مون خیابونه. من قبلاً یه مغازه کوچیک تو محله اجاره کرده بودم و بقالی راه انداخته بودم. اما تو چند سال اخیر به‌خاطر این همه هایپر و فروشگاه‌های زنجیره‌ای که شعباتشون به سنندج وارد شدن و روزبه‌روز هم زیاده‌تر می‌شن، دیگه همون درآمد کوچیک رو هم از دست دادیم.» به‌نظر می‌رسد از دیگر مصداق‌های نابودی اقتصاد محلی شهری در سطح خرد می‌تواند نفوذ و برپایی این نوع هایپر و فروشگاه‌های زنجیره‌ای باشد که موجب تخریب و نابودی اقتصادهای خرد درون‌محله‌ای شده که احتمالاً راه زیست و کار بخشی از مردم محلی بوده‌اند. پیرمرد در مصاحبه اشاره کرد: «راهی برای تأمین معاش نیست و هر کاری رو باید با این سن و سال انجام بدم. نه درآمدی و نه بیمه‌ای در این سن و سال. ما هیچ حقوقی نداریم. اگر جای دیگه‌ای می‌بودم احتمالاً یه حقوق ثابت و بیمه‌ای داشتیم، ولی الان دیگه شاید ماها انسان هم به حساب نمی‌آیم.»

سیاست‌های شهری قانوناً باید در جهت حفظ کرامت انسانی و محافظت و دفاع از شهروندان باشد و به میانجی سیاست‌های کلان و خرد، ملی، محلی و منطقه‌ای در پی این مهم باشد. درحالی‌که قانوناً چنین چیزی حق شهروندان است، در مواجهه با این شهروندان بی‌شهر (نیروی کار غیررسمی) انگار قانون به حالت تعلیق درآمده است. درواقع، می‌توان گفت موقعیتی پارادوکسیکال است. از طرفی با گسترش رفاه و ارتقای زندگی در میدان‌ها و موقعیت‌های دیگر شاهدیم که چگونه از شهروندانی سلب حق زندگی، شهر و مالکیت

رخ می‌دهد و چگونه زندگی‌هایشان بی‌ارزش و حق حیات از آن‌ها سلب می‌شود. در واقع با وضعیتی استثنایی روبه‌رویم که استثنا به قاعده تبدیل شده است؛ قاعده‌ای که دمامد زندگی و حق حیات را به کام مرگ می‌کشاند. این حیات برهنه جایی در برابر قانون قامت راست کرده که برهنگی حیات را به واسطه سلب فرصت‌های زندگی سرعت می‌بخشد.

۴-۵. پیشروی و مقاومت: از تسخیر خیابان تا هویت‌طلبی ناسیونالیستی-فرقه‌ای

هم‌زمان با اجرای سیاست‌های اغیارسازی با ظهور دولت-ملت مدرن، گروه‌هایی مانند زنان، کارگران و اقلیت‌های مذهبی و قومی فارغ از اینکه نظم جدید را پذیرفته باشند یا خیر، در هیئت شهروندان درجه‌دو و در حاشیه جامعه ماندند (اتابکی، ۱۳۹۰: ۱۶). اجرای دهه‌ها سیاست‌های دیگری و اغیارسازی سبب شده منطقه کردستانات همواره تحت سلطه و تبعیض‌های تاریخی قرار بگیرد. دخالت‌های تاریخی قدرت و نفوذ نئولیبرالیسم در دهه‌های اخیر سبب شد اشکال زیست سنتی از دست برود و منابع محلی به تاراج برود. همچنین جمعیت عظیمی از مردم، دارایی و فرصت‌های زندگی و پیشرفت و آبادانی را از دست بدهند و در چرخه فرودستی قرار گیرند. همان‌طور که کارگری گفت: «ما کردها همواره مورد تبعیض و ستم بودیم.» یا جوانی که کولبر بود اظهار کرد: «ما راه چاره‌ای برای زندگی کردن نداریم. ما هم دوست داریم کار و بیمه درست و حسابی داشته باشیم و چونمون رو کف دستمون نذاریم. اما هرچقدر هم ما رو بکشن، باز هم این راه رو ادامه می‌دیم؛ چون انتخاب دیگه‌ای نیست.»

در نتیجه این سازوکار، شهر مملو از بیکارانی شده است که ناچار بساط را در گوشه گوشه شهر و خیابان به خیابان می‌توان دید. از مصادیق بارز تبعات این سازوکار فرودست‌ساز در سنج می‌توان به خیل عظیم دست‌فروشان از وانتی‌ها و ماشین‌های باری میوه‌فروش تا دستفروش‌ها و چرخ‌ها تا کارگران خیابانی، مسافرکش‌ها و... اشاره کرد که خیابان را تسخیر کرده‌اند. با گسترش و پیشروی آن‌ها، شهرداری سنج یکی از مهم‌ترین خیابان‌های شهر (خیابان فردوسی) را بری استقرار بخشی از دستفروشان به پیاده‌راه تبدیل کردند. اما جمعیت بیکاران و فرودستان روزبه‌روز در حال گسترش است و دیگر یک خیابان نمی‌تواند ظرفیت این خیل عظیم بیکاران و نیروهای کار غیررسمی را داشته باشد. تسخیر خیابان و فضاهای عمومی و گسترش و پیشروی آن می‌تواند از مصادیق مقاومت این قشر از جامعه باشد. به گفته یک کاسب‌کار خیابانی: «دائماً ما رو اذیت می‌کنن و وسایل ما رو شهرداری می‌بره، اما ما مقاومت می‌کنیم و اگر از اینجا ما رو برون، جای دیگه و به‌صورت دیگه کارمون رو ادامه می‌دیم؛ چون راهی نداریم و این وضعیت ما به‌علت بی‌برنامگی و سیاست‌های اون‌هاست.»

اما تسخیر خیابان فقط نمودی از سرباز زدن از نظم دیکته‌شده شهری و مقاومت است. ما با دیگر اشکال مقاومت روبه‌رو بودیم. بسترهایی برای کار فرقه‌ای شکل گرفته که نظم موجود را به چالش می‌کشد؛ برای مثال، گروه‌ها و فرقه‌های مذهبی با ایجاد اجتماعات محلی و به‌صورت فرقه‌ای حکومت‌مندی دولت را به چالش می‌کشند و مناسبات موجود و دیکته‌شده را دور می‌زنند. تشکیل فرقه‌ها و گروه‌های بنیادگرا با تکیه بر همکاری و تعاون همراه با خصومت و خشمی که نسبت به آن‌ها روا داشته می‌شود، شکل دیگری از زندگی، کار و معیشت را به‌صورت درونی و خودی برپا کرده است. به تعبیر یک سلفی: «ما گروهی کسب‌وکارهایی راه انداختیم و گذران زندگی می‌کنیم و در چارچوب الزامات و نظم دولتی نیستیم.»

از نمودهای دیگر مقاومت در برابر سازوکارهای تبعیض‌آمیز، می‌توان به رشد ناسیونالیسم کردی (کوردایه‌تی) اشاره کرد. دو دوست که یکی کولبر بود و دیگری اجناس را از بانه برای مغازه‌داران سنج وارد می‌کرد گفتند: «ما هم کم نمی‌آریم. اگرچه ما رو مورد تبعیض قرار می‌دن، ما کردها کم نمی‌آریم و سر خم نمی‌کنیم. هیچ وقت عرض اندام نکردیم.» رشد ناسیونالیسم به‌مثابه پاسخی به

این ناموزونیت و نابرابری در توزیع فرصت‌های زندگی شهروندانی است که به‌صورت تاریخی احساس می‌کنند دهه‌ها مورد تبعیض و ستم سیستماتیک بوده‌اند. پسر جوان و قدبلندی که کف خیابان در کنار ماشین سایپای آبی‌رنگش بساط پهن کرده بود، همراه با دیگرانی که لایینی از خیابان را تسخیر کرده بودند به من گفت: «من فوق‌لیسانس دارم. دو سال پیش تو گزینش آموزش و پرورش رد شدم و من موندم و دست‌های خالی. پدرم این سایپا رو با قرض‌وقوله برام گرفت و این کارم شده. البته برای ما کردها طبیعیه. ما رانده‌شدگان این سرزمین هستیم. رانده‌شده از خاک و زبان و حتی شهرم. اما من حاضر نیستم برای هیچ عجمی سر خم کنم. مقاومت زندگیه.»

۶. بحث و نتیجه‌گیری

هدف این مقاله، بررسی سازوکار فرودست‌ساز در تجربه تاریخی کردستان (سنندج) بود. اگر تجربه مدرنیته در ایران بخشی از تاریخ این کشور است، به‌نظر می‌رسد این تجربه سرشار از پارادوکس و رنج به میانجی ظهور دولت-مدن و تجربه ظهور و نفوذ سرمایه‌داری و سیاست‌های نولیبرالی است. در لنزی تاریخی در متن کردستان، آمرانگی و سیاست‌های ناموزون دولت و هژمونی و تعدی بازار، دو جریان مسلط بر زندگی شهروندان است که به سازوکاری دامن می‌زند که روزه‌روز شهروندان را بیش از پیش در ورطه فرودستی غرق می‌کند. در این مقاله، منطق نیروهای حاکم بر شهر سنندج و حومه آن با رویکردی مردم‌نگارانه مطالعه شد. حیات اقتصادی و اجتماعی مردم سنندج در مکانیسمی مورد تعدی است که به فرودست‌شدن مردم انجامیده و بخش اعظمی از شهروندان را از دایره زندگی نرمال بیرون انداخته است. در نتیجه آن‌ها ناگزیر به اقتصاد و کار غیررسمی روی آورده‌اند. در جریان مطالعات میدانی با شهروندان کردستان، با رنج‌ها و دردهایی آشنا شدیم که زاده توزیع نابرابر فرصت‌ها و احتمالات زندگی و البته زنده ماندن بود. به تعبیری دیگر نه با نیروی انعطاف‌ناپذیر طبیعت که با سازوکارهای اقتصاد سیاسی یک نظام اجتماعی طرف هستند که زندگی‌ها را ارزش‌گذاری می‌کند و با تکیه بر دیگری‌سازی آمرانه، زیست، کار و اقتصاد آن‌ها را ارزش‌گذاری می‌کند. در واقع، با متنی روبه‌رویم که با تکیه بر توسعه ناموزون، مدرنیزاسیون آمرانه و انباشت سرمایه نولیبرالی، سلب‌مالکیت از شهروندان را دامن زده است. سازوکارهای سلب‌مالکیت به فرودست‌سازی سرعت می‌بخشد و با سلب حق زندگی و شهروندی، زندگی‌های بی‌ثبات‌زیستی^۱ را افزایش می‌دهد که به‌واسطه شکنندگی و آسیب‌پذیری افراد در برابر مرگ‌سیاست، آن‌ها را ناتوان کرده است. اساساً روش و منش مرگ‌سیاست سلب زندگی است. مرگ‌سیاست کارش درافتادن با حق حیات است. در این مطالعه، با زندگی‌هایی روبه‌رویم که با توسل بر همان سازوکارهای سلب‌مالکیت و سلب حق حیات، به مرگ‌سیاست لبیک گفته و پیوسته زندگی نرمال را در این متن بلعیده است. به تعبیر دیگر فرصت‌های زندگی کردن را از هزاران نفر ستانده است.

این پژوهش نشان داد در شهر سنندج با میدانی روبه‌رو هستیم که در یک دوره تاریخی چنددهه‌ای در دول مختلف و با ظهور دولت-ملت‌های مدرن، سیاست‌های متعددی بر کردستان حاکم کرده‌اند. این وضعیت در پیوند و ترکیبی از شاخص‌های فلاکت اقتصادی به نحو روزافزونی دستخوش تشدید نابرابری، فرودستی و راندن شهروندان سنندجی به حاشیه و زیست و کار غیررسمی بوده است. هلال حاشیه‌نشینی گرداگرد شهر نمود بارز این ادعا است. واقعیت این است که سنندج صحنه جدال نیروهاست؛ نیروهایی که هرکدام در پی منافع سیاسی و نهادی خود هستند و به شهر دست‌درازی می‌کنند. این دست‌درازی در زندگی نیروهای کار نمود بارزی دارد. گرچه شهر سنندج به‌لحاظ فرهنگی میدانی صاحب‌نام و کانون فرهنگ و موسیقی بوده و بسیاری از فاکتورهای فرهنگی را در

افتخارات خود جای داده است، اما این افتخارات و عناوین نباید شهروندان، متخصصان و چهره‌های علمی و دانشگاهی را از سازوکارهای فرودست‌ساز این شهر غافل کند. سنج در سال‌های اخیر با عناوینی مانند شهر خالق موسیقی، پایتخت نوروز و دف و کتاب و... معرفی شده که هر کدام در جای خود شایان توجه است و یک برنامه‌ریزی صحیح از سوی نهادها، مسئولان و شهروندان را می‌طلبد و در واقع سرمایه‌ای فرهنگی برای شهر است، اما نباید از وجوه اقتصادی و اجتماعی حاکم بر شهر در بستری تاریخی غافل شد (صفری، ۱۴۰۲).

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت در بستری تاریخی، سیاسی-اقتصادی و اجتماعی و به‌واسطه سیاست‌هایی که از مرکز با کردستان برخورد داشته است، انواعی از سلب‌مالکیت‌های گسترده به تاراج محلی دامن زده است. از اصلاحات ارضی تا سیاست‌هایی به نام توسعه و البته به کام قدرت که در واقع می‌توان نوعی تاراج محلی خواند، تا سیاست‌های نولیبرالی که در کردستان به بار نشست. این سلب‌مالکیت‌های گسترده به‌مثابه مکانیسمی تاریخی عمل کرده است که از نتایج و پیامدهایش در هر دوره تاریخی، فرودست‌تر شدن مردم محلی و غیررسمی کردن زندگی نیروهای کار بوده است. به عبارت دیگر، با اعمال سیاست اغیارسازی، پیرامونی کردن و مطرودسازی شاهد تاراج گسترده از منابع محلی و از سوی دیگر سلب‌مالکیت از حقوق و زیست شهروندان هستیم که با درافتادن جمعیت عظیمی از مردم محلی در جرگه فرودستان رقم خورده است. با همه این‌ها، به موازات سلب‌مالکیت و تاراج تاریخی، نوعی زیست‌مقاومت در دل کردستان شکل گرفته است؛ به طوری که سیاست‌ها و نیروهای تاریخی هیچ‌گاه به‌طور کامل نتوانستند با درپیش گرفتن این سیاست‌ها، این دیگری را که در اینجا نیروی کار غیررسمی است خلع ید کنند و حق کارکردن در فضاهای عمومی و شهری را از دیگری سلب کنند. ظهور تیپ‌های مختلف کار غیررسمی با تکیه بر گفتمان‌های هویت‌گرای کردی و تشکیل اجتماعات فرقه‌ای و خلق معیشت و کار با تکیه بر آیین‌های خود در همین بستر بسته و محدودشده در جایی مانند سنج، مصداق بارز مقاومت نیز هست. به تعبیری نشان می‌دهد اگرچه تاریخ سنج در پیوندی ناگسستنی با سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در تجربه‌ای تاریخی بوده است، اما این متن همواره جهان‌های موازی در برابر این سازوکار تاراج سیستماتیک تاریخی خلق کرده و فهم مقاومت فرودستان بدون درک چگونگی اعمال قدرت از سوی کارگزاران نهادی ناممکن است (قادرزاده و مصطفایی، ۱۴۰۲).

نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت این است که به موازات خلق جهان‌های فرودستان در برابر تاراج و سلب‌مالکیت تاریخی، این جهان‌های موازی نتوانسته است پلی برای خروج از فرودستی و قربانی‌شدن آنان باشد. در واقع، اگرچه به تعبیر بیات (۲۰۱۲) «شهر، شهر تهیدستان هم هست» و فرودستان با «پیشروی آرام» مناسبات فرودستی را بر هم خواهند زد، فعلاً بازتولید فرودستی با تکیه بر قدرت و سیاست‌های نولیبرالی در این متن (کردستان) به قوت خود باقی است؛ زیرا انگار وضعیت استثنایی به قاعده تبدیل شده است. این مهم از وجوه افتراق این پژوهش با پژوهش‌های مشابه است. از دیگر وجوه افتراق این مطالعه با دیگر مطالعات صورت‌گرفته این است که به‌جای نگاه آسیب‌شناختی (برخلاف جریان غالب مطالعات فرودستان در ایران) سازوکارهای فرودست‌ساز را برجسته و افشا کرده است. البته باید به دلیل کاربست و ارتباط دیدگاه بیات با پژوهش حاضر هم اشاره کرد که اولویت امر محلی بر ملی، تأکید بر مبارزات شهری و اهمیت توجه به سیاست خرد است. تجربه این مطالعه به ما می‌گوید که در وضعیت استثنایی هم مقاومت می‌تواند زنده باشد. به تعبیر فوکو، هر جا قدرت هست، مقاومت هم هست (فوکو، ۱۹۷۸: ۹۵-۹۶).

مأخذ مقاله: مستخرج از رساله دکتری نویسنده اول با عنوان «مکانیسم فرودست‌سازی و سیاست‌های مقاومت»، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز. در این مقاله تعارض منافی وجود ندارد.

منابع

- بن سعید، ذنبیل (۱۴۰۰). *سلب مالکیت‌شدگان*. ترجمه هومن حسین‌زاده. تهران: نگاه.
- بیات، آصف (۱۴۰۳). *طبقه، سیاست و نظریه اجتماعی*. ترجمه کیهان صفری. تهران: شیرازه.
- بیات، آصف (۱۹۹۸). *سیاست‌های خیابانی (جنبش تهیدستان در ایران)*. ترجمه سید اسدالله نبوی چاشمی (۱۳۹۷). تهران: شیرازه.
- پرلمن، جانیس (۲۰۱۰). *فولاد: چهار دهه زندگی بیمناک در سکونتگاه‌های غیررسمی ریو دو ژانیرو*. ترجمه کیومرث ایراندوست و گلابول مکرونی. سندج: دانشگاه کردستان.
- خیراللهی، علیرضا (۱۳۹۷). *کارگران بی‌طبقه، توان چانه‌زنی کارگران در ایران پس از انقلاب*. تهران: آگاه.
- مالجو، محمد (۱۳۸۶). *اقتصاد سیاسی ظهور دولت نهم*. گفتگو، ۴۹، ۹-۲۸.
- مالجو، محمد (۱۳۹۹). *تاراج نهان: سلب مالکیت از نیروهای کار در اثر تورم در ایران*. تهران: آگاه.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۷۸). *نظریه استعمار داخلی و توسعه ناموزون در تحلیل منازعات قومی*. *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ۱۴۹-۱۵۰.
- مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن در آبان ۱۳۴۵.
- مرکز آمار ایران، سالنامه آماری سال ۱۳۵۰.
- مرکز آمار ایران، آمارنامه استان کردستان سال ۱۳۵۴.
- فلیک، اووه (۱۳۹۷). *درآمدی بر تحقیق کیفی*. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
- قادرزاده، امید و مصطفایی، محمد (۱۴۰۲). *تهیدستان شهری و تاکتیک‌های مقاومتی فرودستان شهر سندج*. فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۲(۱۲)، ۲۲۵-۲۴۰. https://jisr.ut.ac.ir/article_92534.html
- صادقی، فاطمه، روزخوش، محمد، مالجو، محمد، سلامت، حسام، افشار، فروزان، و حیدری، آرش (۱۳۹۹). *شکاف‌های اجتماعی در ایران*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات.
- لاجوردی، هاله (۱۳۸۸). *زندگی روزمره در ایران مدرن با تأمل بر سینمای ایران*. تهران: ثالث.
- کاتسکو، آدام (۱۴۰۱). *اهریمنان تثولیرالیسم در باب الهیات سیاسی سرمایه متأخر*. ترجمه هومن کاسبی. تهران: نگاه.
- صفری، کیهان (۱۴۰۲). *مکانیسم بازار و قدرت بر شهر: فرودست‌سازی به مدد سلب مالکیت از شهروندان*. *مطالعات جامعه‌شناختی (نامه علوم اجتماعی)*، ۳۰(۲)، ۱۶۵-۱۸۴. <http://doi.org/10.22059/JSR.2024.344119.1773>
- صفری، کیهان (۱۴۰۲). *درک از کار در بین فرودستان شهری: مطالعه‌ای در باب مشاغل غیررسمی*. در مجموعه مقالات *روایت‌هایی از زندگی فرودستان در ایران*. به کوشش محمد یزدانی‌نسب و رضا تسلیمی تهرانی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- صفری، کیهان و عباس‌زاده، محمد (۱۴۰۱). *سیالیت معاش: فرودستان و تقلا برای بودن*. *نشریه مسائل اجتماعی ایران*، ۱۳(۱)، ۶۹-۸۶. <http://dorl.net/dor/20.1001.1.24766933.1401.13.1.11.4>

- Ben Said, D. (2021). *The dispossessed*. Translated by: H. Hosseinzadeh. Tehran: Negah. (In Persian)
- Bayat, A. (2024). *Class, politics and social theory*. Translated by: K. Safari. Tehran: Shirazeh. (In Persian)
- Bayat, A. (1998) *Street politics (The poor movement in Iran)*. Translated by: S. A. Nabavi Chashmi (2017). Tehran: Shirazeh. (In Persian)
- Catescu, A. (2021). *The Demons of Neoliberalism (about the political theology of late capitalism)*. Translated by: H. Kasbi. Tehran: Negah. (In Persian)
- Khairollahi, A. R. (2017). *Classless Workers, Bargaining Power of Workers in Iran after the Revolution*. Tehran: Agah. (In Persian)
- Maljoo, M. (2016). *The Political Economy of the Rise of the Ninth State. Conversation, 49, 9-28*. (In Persian)
- Maljoo, M. (2020). *The Overt Plunder: Expropriation of workers due to inflation in Iran*. Tehran: Agah. (In Persian)

- Maqsoodi, M. (1999). The theory of internal colonization and uneven development in the analysis of ethnic conflicts. *Political-Economic Information*, 149-150. (In Persian)
- Statistics Center of Iran, general population and housing census in November 1975. (In Persian)
- Iran Statistics Center, Statistical Yearbook of 1975. (In Persian)
- Statistics Center of Iran, Statistics of Kurdistan Province, 1975. (In Persian)
- Flick, U. (2017). *An Introduction to Qualitative Research*. Translated by: H. Jalili. Tehran: Ney. (In Persian)
- Sadeghi, F., Roozkhosh, M., Maljoo, M., Salamat, H., Afshar, F., & Heydari, A. (2019). *Social divides in Iran*. Tehran: Culture, Art and Communication Research Institute. (In Persian)
- Lajavardi, H. (2008). *Daily life in modern Iran, with reflections on Iranian cinema*. Tehran: Saless. (In Persian)
- Qaderzadeh, O., & Mostafaei, M. (2023). Urban Poor and Resistance Tactics of the Suburbs of Sanandaj City. *Quarterly Journal of Social Studies and Research in Iran*, 2(12), 25-40. https://j isr.ut.ac.ir/article_92534.html (In Persian)
- Safari, K. (2023). Market mechanism and power over the city: subjugation through expropriation of citizens. *Sociological Studies (Social Science Journal)*, 30(2), 165-184. <http://doi.org/10.22059/JSR.2024.344119.1773> (In Persian)
- Safari, K. (2023). Understanding work among the urban slum dwellers: a study on informal jobs. In *the collection of essays on the life of the slum dwellers in Iran*. By: M. Yazdani Nasab & R. Taslimi Tehrani. Tehran: The Culture, Art and Communication Research Center. (In Persian)
- Safari, K., & Abbaszadeh, M. (2021). Liquidity of Livelihood: Subjugation and Struggle to Be. *Iranian Journal of Social Issues*, 13(1), 69-86. <http://dorl.net/dor/20.1001.1.24766933.1401.13.1.11.4> (In Persian)
- Agamben, G. (1998). *Homo Sacer, Sovereign Power and Bare Life*. Translated by: D. Heller-Roazen. California, Stanford University Press.
- Agamben, G. (2020). The state of exception provoked by an unmotivated emergency. February 26. Available at: <http://positionspolitics.org/giorgio-agamben-the-state-of-exception-provoked-by-an-unmotivated-emergency/>
- Bayat, A. (2010). *Life as Politics: How Ordinary People Change the Middle East*. Amsterdam University Press.
- Đerčan, B., Bubalo-Živković, M., Solarević, M., & Šabić, D. (2017). Living on the border: social indicators of life quality in Srem border region (Vojvodina, Serbia). *Geographica Pannonica*, 21(1), 26-42.
- Bourgeois, P. (1998). Families and children in pain in the US inner city. *Small wars: The Cultural Politics of Childhood*, 331-351.
- Goldstein, D. (1998). Nothing bad intended: Child discipline, punishment, and survival in a shantytown in Rio de Janeiro, Brazil. *Small wars: The Cultural Politics of Childhood*, 389-415.
- Christaens T. (2020). Must Society Be Defended from Agamben? Available at: <https://criticallegalthinking.com/2020/03/26/must-society-be-defended-from-agamben/>
- Depoortere, F. (2012). Reading Giorgio Agamben's *Homo Sacer* with René Girard. *Philosophy Today*, 56(2), 154.
- De la Durantaye, L. (2009). *Giorgio Agamben: A critical introduction*. Stanford University Press.
- Foucault, M. (1978). *The History of Sexuality*, vol. 1: An Introduction, trans. Robert Hurley.
- Peprah, V., Buor, D., & Forkuor, D. (2019). Characteristics of informal sector activities and challenges faced by women in Kumasi Metropolis, Ghana. *Cogent Social Sciences*, 5(1), 1656383. <http://dx.doi.org/10.1080/23311886.2019.1656383>
- Plummer, K. (2001). *Documents of life 2: An invitation to a critical humanism*. Sage.
- Korbin, J. E. (1998). Good mothers. *babykillers,* and fatal child maltreatment. In N. Scheper-Hughes & C. Sargent (Eds.), *Small wars: The cultural politics of childhood*, 253-276.
- La Fontaine, J. S. (1998). Ritual and Satanic Abuse in England, in *Small Wars: The Cultural Politics of Childhood*, Berkeley: University of California Press, pp. 277-294.
- Miller, B. D. (2017). *Cultural Anthropology in a Globalizing World*. Boston: Pearson.
- Mohammadpour, A. (2024). Blood for bread: Necro-labor, nonsovereign bodies, and the state of exception in Rojhelat. *American Anthropologist*, 126(1), 120-134. <https://doi.org/10.1111/aman.13241>
- Olujic, M. (1998). Children in extremely difficult circumstances: war and its aftermath in Croatia. *Small Wars: The Cultural Politics of Childhood*, 318-30.

- Perlman, J. E. (2010). *Favelah: Four Decades of Living in Rio de Janeiro*. Translated by: K. Irandoost & G. Makrooni. Sanandaj: University of Kurdistan Press. (In Persian)
- Quesada, J. (1998). Suffering child: an embodiment of war and its aftermath in post-Sandinista Nicaragua. *Medical Anthropology Quarterly*, 12(1), 51-73.
- Sanjek, R. (1990). The secret life of fieldnotes. *Fieldnotes: The Makings of Anthropology*, 187-270.
- LeCompte, M. D., & Schensul, J. J. (2013). *Essential Ethnographic Methods (Ethnographer's Toolkit, Book 3)*. Lanham, MD: AltaMira Press.
- Soleimani, K., & Mohammadpour, A. (2023). The everydayness of spectacle violence under the Islamic Republic: 'Fire at will'. *Security Dialogue*, 54(3), 231-251. <https://doi.org/10.1122/22622126031126624>
- Standing, G. (2011). *The Precariat: The New Dangerous Class*. Bloomsbury Academic Press.
- Victoria, C. (2011). Social suffering and the embodiment of the world: contributions from anthropology. *Rev Eletrôn Comun Inform Inov Saúde [Internet]*, 5(4), 1-17.